

چاپ
دوازدهم



به قول پرستو

قیصر امین پور
تصویرگر: کبری ابراهیمی

داستانی (نثر) - دوم

کشف قفس ۶

راز زندگی ۹

به قول پرستو ۱۱

لحظه‌ی شعرگفتن ۱۳

زنگ آغاز بهار ۱۵

يك خط در میان ۱۷

لالایی باد ۱۹

اتفاق ساده ۲۱

شعر ۲۴

معما ۲۵

خواب‌های طلایی ۲۷

رازهای سر بسته ۲۹

ترانه‌ای برای آشتی ۳۱

ترانه‌ای برای درخت ۳۳

سرود ماه مهر ۳۵

کلاس انشا ۳۷

صبح يك روز زمستانی ۴۱

پیش از این‌ها ۴۲

بال‌های کودکی ۵۲

راز زندگی

غنچه با دل گرفته گفت:

«زندگی،

لب ز خنده بستن است

گوشه‌ای درون خود نشستن است.»

گل به خنده گفت:

«زندگی شکفتن است

بازبان سبز، راز گفتن است.»^۱

گفت‌وگوی غنچه و گل از درون باغچه

باز هم به گوش می‌رسد...

تو چه فکر می‌کنی؟

راستی کدام يك درست گفته‌اند؟

من که فکر می‌کنم

گل به راز زندگی اشاره کرده است

هر چه باشد او گل است

گل یکی دو پیرهن

بیش‌تر ز غنچه پاره کرده است!



۹

۱. این درختانند هم چون خاکیان
دست‌ها بر کرده ستوی آسمان
بازبان سبز و بادست دراز
از ضمیر خالک می‌گویند راز
مولوی





به قول پرستو

چه شد؟ خاک از خواب بیدار شد
به خود گفت: انگار من زنده‌ام!
دوباره شکفته است گل از گلم
بین بوی گل می‌دهد خنده‌ام!

نوشتند چون حرف ناگفته‌ای
گل لاله را بر لب جویبار
چه شد؟ باز انگار آتش گرفت
همه گل به گل دامن سبزه‌زار

چنین گفت در گوش گل، غنچه‌ای:
نسیمی مرا قلقلک می‌دهد
زمین زیر پایم نفس می‌کشد
هوا بوی باد خنک می‌دهد





صدای نفس‌های نرم نسیم
به بازیگری گفت: اینک منم!
که با دست‌های نواز شگرم
گلی بر سر شاخه‌ها می‌زنم!

از این سوره‌ی سبز و آیات سرخ
کتاب زمین پر علامت شده
زمین گفت: شاید بهشت است این!
زمان گفت: گویا قیامت شده!

زمین فکر کرد: آسمانی شده
کبوتر گمان کرد: آبی شده
دل سنگ حس کرد: جاری شده
گل احساس کرد: آفتابی شده

به چشم زمین: برف‌ها آب شد!
به فکر کویر: آبشار آمده!
به ذهن کلاغان: زمستان گذشت!
به قول پرستو: بهار آمده!

